



۲۰۲۱/۰۱/۱۲



دوکتور محمد ظاهر عزیز

به یاد مرحوم ضیاء قاریزاده، شاعر و آواز خوان مشهور و دلپذیر افغانستان

گر راه عدم دانم گیرم سر راه خلق
کای نامدگان آنجا آسوده نشین بهتر

احمد ضیاء قاریزاده، شاعرتوانا و مردمی، آوازخوان مشهور و دلپذیر افغانستان، سیزده سال قبل به عمر ۸۵ سالگی به ساعت ۷ صبح ۲۳ جدی ۱۳۸۶ مطابق ۱۳ جنوری ۲۰۰۸ در تورنتو - کانادا، وفات نمود و با مرگ این مرد بزرگ فرهنگی و هنری، چراغی از فرهنگ کشورما، خاموش شد.

احمد ضیاء قاریزاده که در مطبوعات، جامعه فرهنگی و در میان مردم کشورما به نام ضیاء قاریزاده معروف است،



ضیاء قاریزاده با جواهر لعل نهرو صدر اعظم هند

در سال ۱۳۰۱ هـ ش، در یک خانواده دیندار، صاحب فرهنگ و روشنفکر، در شهر کهنه کابل متولد گردید. احمد ضیاء در طفولیت یتیم شد و از نعمت نوازش و دانش پدر، قاری دوست محمد، محروم گشت. قاری دوست محمد که قرآن کریم را حفظ داشت و یکی از صاحب نظران و روشنفکران کشور بود، از طرفداران فعال و جدی نهضت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مرحوم شاه امان الله به شمار می رفت. قاری دوست محمد در دوره تاریک فرهنگی بعد از بیرون رفتن شاه امان الله از قدرت، به امر آن دوره تاریک تیر باران شد.

شهادت و نبود پدر، بر احمد ضیاء که بعداً "قاریزاده" تخلص نمود، تأثیر عمیق نمود و این ضایعه در نوشته ها و اشعار او بار بار منعکس گردیده است.

ز درد بی پدری هر زمان دلم تنگ است
بهار عشق یتیمان به داغ خون رنگ است

ضیاء قاریزاده در سال ۱۳۰۷ هـ ش در لیسه امانی (نجات) شامل شد اما متأسفانه نگذاشتند که او مکتب را تکمیل نماید. نظر به استعداد خوبی که داشت، بعداً در همان مکتب به حیث معلم زبان و ادبیات دری، ایفای وظیفه می نمود.

ضیاء قاریزاده مرد دانشمند، تیزفهم، خوش صحبت، طنز گو، مجلسی، ضعیف البنیه و کوتاه قد بود که خانواده او، وی را به نام "شاه آغا" یاد می کردند و برآستی که به مقام شاهی سخن و ادب در وی و فرهنگی رسید.

روزی یکی از خویشاوندان که صاحب قد و اندام بزرگ و دارای صدای نازک "مبین" بود به منزل آمد، همه به او سلام دادند و گفتند: "مانده نباشی خورد آغا".

قاریزاده به او دید و گفت: (لقبی که به من بدهند، به او داده اند. بهتر است به من بگوئید "خورد آغا" و او را "کته آغا" نام دهید).

زمانی، به عمر ۴۵ سالگی به صفت مشاور ادبی در وزارت اطلاعات و فرهنگ مأموریت داشت اما به وزارت نمی رفت و کتاب حاضری مأمورین را امضا نمی کرد. علت را پرسیدند. قاریزاده میگفت که شعر میگوید، می نویسد، غلطی های طباعتی روزنامه های انیس و دیگر روزنامه ها را اصلاح کرده به ادارات مربوط می فرستد. پس چه ضرورت که به وزارت برود و حاضری مأمورین را امضاء نماید.

ضیاء قاریزاده اثری هم دارد به نام "طنزهای ادبی و تاریخی" که در فرانکفورت المان در سال ۱۹۹۷م به طبع رسیده است.

ضیاء قاریزاده تمام عمر خود را در خدمت فرهنگ کشور به حیث کارمند دولت در وزارت اطلاعات و فرهنگ، معارف و انجمن تاریخ و یا به صفت نویسنده، شاعر آزاد گفتار و آواز خوان خوش آواز سپری نمود و در این راه گل های ادبی و فرهنگی صاحبقدر به گلشن ادب و فرهنگ کشور، با صداقت، پاکی ضمیر و احساس وطنخواهی عظیمی تقدیم نموده است.

"بلی خامه شاعران پاک به و گر نه چونی پای بر خاک به" "خوش ان خامه، کان شعر موزون نوشت به عشق وطن نیک مضمون نوشت"

مرحوم ضیاء قاریزاده در جوانی به همه شعرای همزمان خویش به شمول مرحوم قاری عبدالله ملک الشعراء، مرحوم استاد عبدالحق بیتاب، مرحوم استاد خلیل الله خلیلی، مرحوم محمد ابراهیم خلیل، مرحوم شایق جمال کابلی اخلاص و ارادت فراوان داشت. یکی از استادانی که در زمینه ادب و نگارش به ضیاء قاریزاده رهنمائی کرد، مرحوم استاد محمد عثمان صدقی بود (که با خواهر ضیاء قاریزاده ازدواج نموده بود).

به استادان و شعرای بزرگ ارادت خاص داشت. مانند سنائی غزنوی، مولانا جلال الدین محمد بلخی - رومی، سعدی شیرازی، صائب اصفهانی و میرزا عبدالقادر بیدل. کلیات اقبال لاهوری را پیوسته با خود میداشت. تأثیر همه بزرگان، در شعر او سراغ می شود گرچه از خود سبک آزاد داشت.

در زمینه موسیقی و آواز خوانی به استاد قاسم، استاد محمد حسین سرآهنگ و دیگر اهل هنر موسیقی خرابات کابل، آشنائی و ارادت داشت و دوستدار سخن و هنر مرحوم عبدالغفور برشنا بود. در سال های اخیر اقامت کابل اشعار بیدل را از زبان استاد مرحوم سرآهنگ می شنید و لذت میبرد. اولین مجموعه شعر ضیاء قاریزاده که **نینواز** نام داشت در محیط کابل استقبال گردید. در آن سال ها بعد از جنگ جهانی (که افغانستان از ضربه مستقیم آن در کنار مانده بود) ضیاء قاریزاده به حیث یک شاعر جوان شهرت یافت.

ضیاء قاریزاده در رادیو کابل زمانی که مرکز نشرات آن در چمن حضوری بود و بعداً در سالیانی که مرکز آن در باغ عمومی بود، همکاری داشت. بعد از آنکه ثبت آواز روی فیته در ستدیوی باغ عمومی از نظر تکنیکی ممکن گردید، سرود های خود را به نام **کبوتر**، ثبت نمود و یگانه هنرمندی بود که شعر خود را به قلم می آورد و به آواز می خواند.

بعداً با ریاست مطبوعات که در آن زمان متکفل امور اطلاعات و فرهنگ بود، همکاری نمود و ادارهٔ صحنهٔ تمثیل را به عهده گرفت که در یک عمارت متصل لیسهٔ استقلال واقع بود و با مرحوم عبدالرحمن بیبا، استاد عبدالقیوم بیسد و محمد علی رونق، آشنا شد. ضیاء قاریزاده از ادارهٔ دفتر داری و دوسیه بازی اداره، صحنهٔ تمثیل که مطابق ذوق و رغبت او نبود، خسته شده، کناره گرفت.

ضیاء قاریزاده از همه اولتر، مرد مهربان، دلسوز و دارای احساسات انسانی عالی بود. دلسوزی او به دیگران خاصاً غربا و احساسات انسانی قاریزاده در اکثر اشعار و نوشته های او منعکس گردیده است.

غلام همت والای بابیه خار کشم
که خار غم کشد و منت خسان نکشد
ز بار خار از آن، شانه اش نشد خالی
که بار منت دو نان پی دونان نکشد
قد خمیدهٔ او را به چشم کم منگر
که تیر خار بجز پشت این کمان نکشد

و یا در شعر " دست گدا "

دیروز بیوه ای به گدایی کشید دست
از زیر برقی که به جز آستر نداشت
صد پاره بود پیرهن پینه، پینه اش
چیزی به نام جامه زیبا تا به سر نداشت

همچنان در غزل " روح آزاد " میگوید:

غریبان را به احسان یاد کردن
مریضان را به درمان شاد کردن
یتیمان را سرشک از رو گرفتن
بنای مسکنت برباد کردن
خزان جور را از بیخ کندن
بهار معدلت بنیاد کردن

قاریزاده در پارچهٔ "شام غریبان" حالت زار غریبانرا به دلسوزی یک انسان صاحبدل تعریف می نماید:

سرما شد و افزود به آلام غریبان
افگند خنک لرزه به اندام غریبان
احوال دل غمزده را غمزده داند
هرکس نبود محرم پیغام غریبان

ضیاء قاریزاده یکی از شعرای وطنخواه و وطن دوست است که هموطنان خویش را به وطنخواهی، همدلی و اتفاق دعوت میکند و در این راه به صدها نوشته، گفتار و نصیحت نامه های شعری دارد.

بیا که یکدل و یکرنگ و یک زبان باشیم
برای وحدت این قوم، جان فشان باشیم
نفاق را نگذاریم پا نهد، به میان
ز مکر و حیلۀ ایام در امان باشیم
بیا که جان به ره خاک خود نثار کنیم
بیا که زنده به تاریخ، جاویدان باشیم

قاریزاده در تمام دور زندگی خود، چه در ایام جوانی و یا در هنگام پیری، مردم را به جهش، کار و خدمتگزاری به وطن تشویق نموده است و کار و جهش، عقل و دانش را وسیله نجات از بدبختی ها دانسته است. این گفته ها در شعر " ای بلبل شوریده " هویدا است.

خم گشته یکی پیری با تازه جوانی گفت
بر خیز که برخیزیم تیر از تو کمان از من
وقت است که در گردون، آواز بر اندازیم
این بزم تپش ز را شور از تو بیان از من

ضیاء قاریزاده در حالی که به ارزش های فرهنگی و بزرگواری تمدن و وطنش افتخار می نماید و سهمگیری مردان بزرگ را خصوصاً در دوران تمدن اسلامی افغانستان، در ارتقاء و تعالی فرهنگ اسلامی می ستاید، از غفلت و پسمانی کنونی هم در افغانستان و هم در دیگر کشورهای اسلامی به شدت شکایت می نماید.

ای یاد گذشته ات درخشان
ای فکر کنونی ات سیه چال
گم کرده تمدن قدیمی
ای مرکز علم و پند و امثال
تا چند به خواب خوش غنودن
آخر کی ترا نمود اغفال
از خانه مکه شور برخاست
کاسلام چرا زبون امیال
از غزنه و بلخ روح محمود
تهدید کند ترا به اعجال
بگرای به زندگانی نو
درکش سرخواب، خط ابطال

ضیاء قاریزاده، این مرد دانشمند کشور، علاوه بر اینکه کسب تعلیم و تربیه را حق مردم می دانست، آموختن و تعلیم متداوم را متضمن رعایت و دستیابی به دیگر ارزشها و حقوق نیز حساب می نمود. برحسب حکم اسلامی، تعلیم و تربیه را برای مسلمان ها، فرض حق حکم می نمود و آنرا برای هر انسان و هر افغان (مرد و زن) مایه عزت و

شخصیت می پنداشت. کسب تعلیم و تربیه را خاصاً برای زنان و دختران افغان به صورت جدی توصیه نموده است. این همه احساسات و توصیه های او برای کسب تعلیم و تربیه، به طور مشخص به دختران و زنان در پارچه شعر پر فیض به نام " به دختران شرق " از زبان مادر شرقی چنین خلاصه میگردد:

ای دختر با تمیز مادر	ای لخت جگر، عزیز مادر
ای تازه نهال باغ مشرق	ای روشنی چراغ مشرق
ای مادر مهربان فردا	ای کوکب آسمان فردا
خواهم به زبان مادرانه	پندی دهمت در این زمانه
بر خیز دگر که روز کار است	غافل منشین که سخت عار است
هشدار که رنگ و بوی تقلید	مسعود نسازدت به تزئید
مکتب برو و سبق بیاموز	علمست چو فرض حق، بیاموز
از جهل گریز و ذلت او	در علم گرای و عزت او
رو دامن دانش و خرد گیر	از دانش و خرد مدد گیر
اولاد تو تربیت پذیرست	این کار ترا که ناگزیرست
بی علم مجال تربیت کو؟	بی پای طی منازلت کو؟
در دامن مادر خردمند	صدبار نکو نموی فرزند
در کشمکش و نزاع هستی	آماده بکن دفاع هستی
در بحر محاط زندگانی	در زورق این جهان فانی
زن لنگر و مرد بادبانست	زن بازوی مرد را توانست
زن هادی کاروان هستیست	زن تکیه نردبان هستیست
در حق و حقوق اجتماعی	در جمله شقوق اجتماعی
سهم زن و مرد شد برابر	این است وصیت پیمبر (ص)
در محمل و کاروان هستی	هستند دو همعنان هستی
	دو دست زهم گره گشاید
	یکدست صدا نمی براید

تذکر دادم که شهادت پدر بر ضیاء قاریزاده و خانواده قاری دوست محمد تأثیر ناگوار گذاشت و یتیمان پدر تا سال های درازی در ماتم ماندند. علاوه بر آن، برادر بزرگتر ضیاء قاریزاده، در ایام جوانی به ناحق محبوس شد و در محبس جان داد. آنچه در منزل از پدر مانده بود، دوبار چور شد. این همه واقعات ناگوار و ناتوانی اقتصادی، بر ضیاء قاریزاده اثر نمود که در طول حیات فرهنگی و ادبی در نوشته ها و اشعار او منعکس شده است. شعر " بلبل اسیر " نمونه ای از آن آثار است.

چه صبحی کز هوای دلپذیرش	به هر سو مشک می پاشد، عبیرش
به دور گونه گل شبنم تر	فتاده چون عرق بر روی دلبر
گل اندام ناز و بلبل در رجا بود	خلاصه هر طرف بزمی بپا بود
بدیدم بلبلی در بسته در دام	که میزد ناله از بیداد ایام
اسیرش کرده صیاد زرنگی	شکسته بال پروازش بسنگی

ز استبداد چرخ کینه پرورد
به آه و ناله میخواند این ترانه
به دام بیکسی افتاده ام زار
شوید آگه ز حال مادر خویش
همان موجود بیکس مادر ماست
به جز وی در جهان یاری نداریم
بگفت این نکته و لب فرو بست
بیامد قطره خون از دهانش
جدا شد از بدن روح و روانش

زمانیکه ضیاء قاریزاده در مورد آزاد بودن کشورش و یا توسعه و انکشاف کشور، آموختن دانش جهت حیات آبرومند و مرفه حرف میزند، او با احساساتی که شایسته مردان بزرگ است گفته های خود را در ورای کلمات روان، قابل فهم و اشعار مردمی شایسته به هموطنان عرضه می نماید. او در پارچه " چراغ وطن " میگوید.

چه گوید شهیدان داغ وطن
که ای نور چشم و چراغ وطن
به خاک مننه پای بیگانه را
نگه کن بخون خود این خانه را

و یا در قصیده "روح سرگردان" که بعداً توسط قاریزاده "خانه دانش" نامیده شد و در هنگام زیارت از مقبره مرحوم محمود طرزی در سال ۱۳۲۰ هـ ش سروده شده است.

در کنار سواحل بوسفور
گذرم شد به سوی اهل قبور
در خلال خیال میدیدم
شمع نورانی پدید از دور
جان بدل گفت روح محمود است
روح محمود طرزی مشهور
اولین قوت از برای ملل
اهتمام معارف است ضرور
ثروت و اقتصاد و ثروت و پول
همه گردد ز راه دانش جور
به وجود آورید جمعی را
حاکم نفس و حامی کلتور

باید گفت که زیادترین نوشته ها، گفته ها و منظومه های ضیاء قاریزاده ولو هم با کلام طنز گفته شده اند، اهداف روشنائی، تعلیمی، انتباهی و اصلاحی دارند و با کلمات و عباراتی ارائه شده اند که عام الفهم اند مانند پارچه "فرمان جلی".

مدیر مالیة غزنه ساخت فرمانی
که ملک احمد ضبط است آنچه موجود است
اگر ترمرد از و سرزند قرار اصول
خودش اسیر و عیالش فرار بهسود است
به حيله زيور و نقدش گرفت و گفت برو
کنم نوشته که احمد نبود، محمود است

و یا در پارچه " باج عروسی :

کلبی بچه مقصود ساکن رکاخانه
زن کرده و در مانده در پیسه طویانه
بی کندو و بی ارزن افتاده بفکر زن
دارد که شود از غم آواره و دیوانه
این دخترک انسانست نی مال و نی حیوانست
حیف است که بفروشد چون پنبه و پندانه

ضیاء قاریزاده با همه دانشمندی و مقام عالی فرهنگی، مرد مردم بود. او در طول حیاتش به سادگی تمام و باعوانید نهایت اقل زندگی میکرد.

گذشتیم از همه دنیا گذشتیم
ز دنیا و زمافیها گذشتیم
ز ساز و برگ هستی دل گرفتیم
سکندر وار بردار گذشتیم
خبر از حال خود دیگر نداریم
ضیاء امروز از فردا گذشتیم

در مورد شادباشی و تعریف از توانائی ادبی، شعری و افکار جوان و آرزوهای شاعر برای تعالی وطنش، بخشی از نوشته های دو بزرگ مرد سخن، ادب و فرهنگ، استادان خلیل الله خلیلی و سعید نفیسی را با ارتباط نشر "پیام باختر" اثر ضیاء قاریزاده، نقل می نمایم:

مرحوم استاد خلیلی :

" در این روزگار که از زادگاه سنائی و مولوی گفتار نغز دری اندک، اندک رخت می بندد و گیتی بر آنست که آن گلبانگ آسمانی را در شکنج سال و ماه کم کم ناپدید گرداند و این سرود دل انگیز که بازمانده نواهای جانبخش جامی و بیدل است در این سرزمین فرخنده دستخوش گویندگان لفظ باف معنی فراموشکن ابتکار ناپسند شود، "پیام باختر" ریخته خامه گوینده جوان و توانا ضیای قاریزاده متعنا الله بمقانه یکی از مواهب الهیست که باید بدیدن ان شاد شد و از دل بر آن درود خواند.

پیام باختر نمونه شعر نو است که به آئین گویندگان باستان سروده شده و در آن قدرت سخنور و تأثیر سخن پدیدار می گردد، یعنی مطالب امروزه را میتوان در آن به زبان نظامی و دیگر گویندگان نامی شنید. مرا پندار بر آنست که در این عصر هر قدر سخن بدین اسلوب نزدیکتر باشد به حال ما نافع تر است و امیدوارم این مجموعه که زاده عصر و نماینده ای اندیشه بسیار روشن و تابناک شاعر بلند پایه و سخنور مبتکر و توانای ماست، زود حیلۀ طبع پوشد."

مرحوم سعید نفیسی :

" آقای قاریزاده باز درین روزها مجموعه اشعار تازه سروده و به مجمع دری نویسان و فارسی گویان تقدیم کرده. بسا از شعرهای ملی و اجتماعی که گاه گاه در انیس، اصلاح، پشتون ژغ، برگ سبز، ژوندون و آریانا به صورت متفرق نشر کرده غیر از این مجموعه می باشد. این سومین سرود نامه پسندیده ضیاء قاریزاده یعنی جوان فاضل و حساس بوده دنباله مجموعه (نی نواز) رساله آزادگان (نوای پشتونستان) اوست که به زیور طبع آراسته خواهد شد. در حقیقت این اثر ترجمه آلام وجدان ها و نغمه روح های شکسته ایست که از جمعیت شرقیان بلند شده، ازین آتشپاره کوچک کانون نهفته بزرگی زبانه می زند که نه تنها حوزه کابل را، بل وادی سند، دشت خوارزم، بیضه پارس و دریابار سند را به شور خواهد آورد. به ویژه امروز که این نجوی در میان دل و زبان این جامعه ها غم غم می نماید درد های دیرین و نوین شرقیان است. پس چاپ آنرا پیش تر از آثار غیر مطبوعش بیشتر خواهانم.

بالاترین غنیمت و فایده ای که از تابستان و پائیز امسال هنگام اقامت در کابل بردم آشنائی نزدیک و مصاحبه و معاوضه با سر آمدان سخن سرایان فارسی زبان افغانستان بود. پیش از آنکه به دیدارشان نایل شوم آنچه از گفتارشان چاپ شده بود با شور خوانده بودم اما چون به دیدارشان رسیدم دیدم آنچه تا کنون به من رسیده بود قطره ای از دریا و ذره ای از خرمن ها بود. اینکه به جرأت می توانم گفت که امروز در افغانستان سخن سرایانی هستند که سود بخش جهان ادب و مایه افزای عالم فکر و ذوقند نه تنها سرزمین مادری شان از گفتار آنها بهره می برد بلکه فارسی زبانان کشورهای دیگر هندوستان و ایران از خوان فضل و هنرشان کاسه کاسه و قدح قدح زلال جان فزای توانند برداشت.

یکی از برگزیدگان این قوم شاعر مطلق و سخن سرای محقق ضیاء قاریزاده است که در انجام لفظ و شیوایی معنی نغزی مضمون و قدرت نمایی در بیان مطلب امروز از گویندگان توانای عصرست. این مجموعه اشعار به نام پیام باختر طلعیۀ مشرق که در این صحایف به نظر خوانندگان می رسد و پیش از انتشار امتیاز خواندن آن به من رسیده است خود بهترین گواه اوج لفظ و معنی در سخن اوست.

در پیام باختر هم ضیاء قاریزاده منظومه های بسیار به همین روش سروده است. خاصیت دیگر شعر او اجتماعیات است که ازین حیث راستی این کتاب آئینه زدوده تمام نمایی از حالت امروز اکثر از ممالک اسلامیت و اینجانب و اهل فن قدرت شاعر را می بیند زیرا که زبردست ترین گویندگان کسانی اند که معرف و نماینده عصر خویشتن باشند."

ضیاء قاریزاده، مرد سخن و ادب، شاعر دلسوز و وطنخوا، آوازخوان خوش صدا و دلپذیر بود که سال های دراز به نام کیوتر آواز می خواند و هموطنان، صدا، کمپوز و غزل هایی را که ضیاء قاریزاده خود ساخته بود دوست داشتند. ضیاء قاریزاده صدای گیرا و پر سوز داشت. کمتر کسی بالاتر از عمر بیش از چهل ساله در افغانستان باشند که غزل "مشک تازه می بارد ابر بهمن کابل" را و "یا" از غمت این نازنین، عزم سفر میکنم". نشنیده باشد.

غزل "مشک تازه می بارد، ابر بهمن کابل" عشق، محبت و علاقه خاص او را به زادگاهش، کابل، هویدا می نماید و به چنان سوزی سروده شده است که با شنیدن آن اشک از چشمان کابل دستان سرازیر می شود و این حالت حتی در محافل عروسی، زمانیکه موقع رقص، خوشی و پاکوبی است، نیز ظاهر شده است.

استاد قاریزاده می گفت که در هنر موسیقی، او شاگرد مردان بزرگ فرهنگی، چون استاد قاسم و استاد برشنا است. ثمر چند ساله آواز خوانی ضیاء قاریزاده، تهیه بیش از ۲۵ آهنگ به آواز این مرد بزرگ فرهنگی وطن، شاعر و آواز خوان،

در رادیو افغانستان می باشد. اکثریت غزل ها و کمپوز آهنگ ها از آن خود ضیاء قاریزاده است. اما بعضی مطالع از دیگر شعرای نامی اند.

فهرست مطالع این آهنگ ها این است:

الا ای نواز آخر نوائی خروشی، ناله ای شوری صدائی

بیا تا گل بر افشانیم و می درساغر اندازیم
فلک را سقف بشکافیم و طرح نو در اندازیم

گشتیم و آخر بر باد ازین دل
فریاد از این دل فریاد از این دل

بیا شب های مهتاب است تو ای ماه یگانه، مکن دیگر بهانه
دلم را سر بسر سودا گرفته، که در زلف بتان ما وا
گرفته



رفتیم ازین باغ هجر تو حاصل
چشم بیماریت مرا بیمار ساخت
داغ تمنا چون لاله بر دل
جلوه هایست کار ما را زار ساخت
با سرزلف تو گفتم که مرا دل اینجاست
مشک تازه می بارد ابر بهمن کابل
گفت که شب گمشدگان را همه منزل اینجاست

الا ماه الا ای ماه انار دانه
میده دانه انار دانه نداره
بیاد داری که روز اول

او باغوانه ورو ورو سرداره (پشتو)

من دانم و آنکه مرا آفریدست دلبرم

چمن چراغان است هی هی گل من

من ترا قسم می تم شب بیا به منزل من

برخیز که عالم را هنگام نمود آمد
گشاده روز خوش و ناخوش زمان گذر
این مشت غباری را انجم به سجود آمد

هستی ما نظام
گردش بی مقام ما
زندگی بی دوام ما

می نگریم و میرویم
اگر آهی کشم صحرا بسوزد

درین چمن دل مرغان زمان زمان دگراست
به شاخ گل دگر است و به آشیان دگراست

قابل ذکر است که استاد به موسیقی از جهت خوش سلیقگی و ذوق شخصی پرداخته است نه از روی شهرت طلبی. علاوه بر آهنگ هایی که شخص قاریزده سروده است، تعداد کثیر هنرمندان مشهور که مقام استادی در هنر موسیقی داشتند، "استاد رحیم بخش، استاد شیدا، استاد نی نواز" غزل های ضیاء قاریزاده را با شوق می سرودند. آواز خوان های خوش خوان و مشهور کشور، چون خلاند، ناشناس، احمد ظاهر، صابر شیرزوی، ابراهیم نسیم، احمد ولی و دیگران، غزلیات قاریزاده را در ضمن آهنگ موسیقی با صدای دلپذیر به وطنداران پیشکش نموده اند. با آنکه تعداد زیاد آهنگ ها که تصنیف آنها نیز از آن قاریزاده هستند، ضیاء قاریزاده از ثبت، نشر و فروش کسبیت ها و پخش سی دی ها، هیچ استفاده مادی نبرده است. استاد قاریزاده به من گفته بود که :

" روزی به دکان یکی از افغان های مقیم تورانتو رفتم ، CD را یافتم که آهنگ های من در آن ثبت گردیده بود و یکی از پر فروش ترین سی دی ها بود و فروشنده از فروش آن بهره می برد. از دکاندار پرسیدم چه کسانی به این کار دست زده اند؟

گفت : نمیدانم "من گفتم شما چه گفتید؟

او جواب داد هیچ. من خوشحالم که هموطنان حتی در غیاب من، شعر و آواز مرا دوست دارند. من هرچه از شعر، سخن و هنر دارم، به مردم افغانستان بخشیده ام"

با وجودی که با بعضی از حلقه های سیاسی خاصاً در ده پنجا و شصت تماس داشت، ضیاء قاریزاده گاهی شخصیت سیاسی نبوده است. او همه عمر در خدمت ادب، سخن و فرهنگ بود. او با همه حلقه های ادبی و هنری افغانستان، آشنا بود. همه او را دوست داشتند و به او احترام بخصوص قایل بودند. قاریزاده تا آخر حیات با رسانه های گروهی بیرون مرزی همکاری ادبی و هنری داشت.

مانند هزاران مرد و زن هموطن، ضیاء قاریزاده اشغال افغانستان را از طرف عساکر اتحاد شوروی، تقبیح کرد و با سخن و قلم با اشغال و وطنش مبارزه نمود. ضیاء قاریزاده از بدبختی ها و دهشت دهه هشتاد و نود در وطن و دوره تاریکی فرهنگی و جنگ های داخلی رنج می برد. با عشق و محبتی که به کشورش داشت تا آن زمانی به کابل ماند که خانم مهربان او فوت کرد. با آنکه تنهائی و بیکسی او را رنج میداد چونکه پنج دختر و دو پسر او افغانستان را ترک نموده بودند، او هنوز در کابل تک و تنها زندگی می نمود.

قاریزاده زمانی مجبوراً و با تکالیف بیش از حد و وطنش را ترک گفت که خانه او را به راکت بستند، کتب و نوشته های او را آتش زدند و هرچه در زندگی داشت دزدیدند. قاریزاده با کمک و همکاری خانواده خود از راه نسبتاً محفوظی، وطنش را ترک گفت. وقتی من او را در پاریس استقبال کردم، قاریزاده نهایت ضعیف و مریض بود و یک بکس کهنه بزرگ چرمی با خود داشت. بکس را برداشتم، فهمیدم که چیزی در آن ندارد، محض یک پیراهن کهنه و سه جلد کتاب داشت که گاهی اینطرف و آنطرف بکس لول می خوردند. این بود همه دارای و حیات مادی قاریزاده که در میان یک بکس چرمی کهنه از افغانستان بیرون آورده بود.

ضیاء قاریزاده بعد از شش ماه، به تورنتوی کانادا مهاجرت کرد، جایی که سه دختر و دو پسر او مهاجرت نموده بودند. باز یافتن دختران و پسران برای قاریزاده حیات دوباره بخشید و تا آخر عمر با نعمت مادی، آنچه برای مهاجرین میسر بود، زندگی نمود. او دائماً از محبت فرزندانش برخوردار بود، شکر خداوند را بجای می آورد.

ضیاء قاریزاده چهار سال قبل آهسته، آهسته روشنائی چشم های خود را از دست داد تا آنجا که شاعر و آوازخوان، کور شد. اما، عقل کامل، دانش معنوی و حافظه قوی را گاهی از دست نداد. دو هفته قبل از مرگش، در طرف دیگر سیم تلفون با چنان بزرگواری، دانشمندی و صدای رسا حرف میزد که گوئی جوان سی ساله باشد. زمانی مصاحبه او را در شروع سال ۲۰۰۷م با BBC شنیدم، افتخارم بر وجود قاریزاده آن مرد بزرگ ادب و هنر، هم برای خانواده او و هم برای کشورش بالاتر از بیشتر شد.

ضیاء قاریزاده به خواست خداوند (ج) به رحمت حق پیوست چونکه او خود مرگ را آرزو نموده بود.

بیا ای مرگ باری و ارهان زین شور و سر گوشم بنه چون بالش پر تا قیامت زیر سر گوشم

ضیاء قاریزاده در پارچه شعر " اشک مجنون " ترک دنیا نموده است و خود را به رحمت حق پیوسته.

گذشتیم از همه دنیا گذشتیم
ز دنیا و ز مافیها گذشتیم

خبر از حال خود دیگر نداریم ضیاء امروز از فردا گذشتیم

مانند اکثر دانشمندان صاحب عقیدت، ضیاء قاریزاده مرثیه خود را به نام "مرثیه شاعر" سروده بود.

ما که مُردیم هایشو نکیند
هیچ در مرگ من غلو نکنید
بیصدایم بخاک بسپارید
مرگم اعلان رادیو نکنید
در شب سه چلو پلو نیزید
گرم بزم می و سبو نکنید
خیر و خیرات لازم فقر است
قرض از خشو ننو نکنید
بچه را زیر پا نگذارید
آب این دجله تا گلو نکنید

ضیاء قاریزاده، عشق، علاقه و محبت عظیمی به وطن و زادگاهش داشت و گاهی روح او آرام نبودی اگر در خاک میهنش دفن نشدی. ضیاء قاریزاده توصیه جدی نموده بود که جنازه او را به وطنش انتقال دهند و در پهلوی مادر عزیز و خانم با وفایش دفن نمایند. ضیاء قاریزاده، شاعری که هیچگاه از وطنش دور نبود، به زادگاهش به دایم سر به خاک وطنش نهاده است.

روح مبارک او به رحمت خداوند باشد.



برای مطالب دیگر دکتر محمد ظاهر عزیز، اینجا کلیک نمایید.